

فقر در خانوارهای ایرانی (با نگاهی به نتایج طرح هزینه درآمد خانوار در ایران)

سید احمد غروی نخجوانی*

هدف این مقاله، بررسی فقر در اقتصاد ایران با استفاده از آمار هزینه و درآمد خانوارها به عنوان شاخصی برای ترسیم وضعیت فقر طی سالهای 1361 تا 1382 است. اساس این بررسی، بر این پایه استوار است که افزایش یا کاهش و همچنین مصرف کالاها در سبد مصرف خانوارها نشان از تغییر اوضاع زندگی آنان دارد. ملاک قضاوت درباره تغییر ساختار و روند شاخصها نیز «نظریه انگل» درباره رفتار مصرفی خانوارهاست که میگوید با بهبود اوضاع اقتصادی زندگی خانوارها، سهم مصرف کالاهای خوراکی کاهش مییابد. بررسیهای انجام شده نشان میدهد که اوضاع اقتصادی خانوارهای ایرانی طی دو دهه گذشته شرایط نگرانکنندهای داشته است و خانوارها به شکل فزایندهای تحت فشارهای اقتصادی بودهاند. همچنین این نتیجه به دست میآید که تغییر ساختار مصرف خانوارها نه به خاطر بهبود اوضاع فقر در کشور، که ناشی از وجود فشارهای اقتصادی بوده است.

* کارشناس ارشد اقتصاد <>Nakhjavani@gmail.com

کلیدواژه‌ها: انگل، بودجه، خانوار، خوراکی، درآمد، روستا،
سوء تغذیه، شهر، فقر، کسری، کشش درآمدی، مصرف
تاریخ دریافت مقاله: 83/11/28
تاریخ پذیرش مقاله: 84/5/5

مقدمه

مبحث فقر در ایران، یکی از جذاب ترین مباحث اقتصادی و اجتماعی برای پژوهش‌گران و تحلیل‌گران به حساب می‌آید، تاجایی که مقالات بسیار زیادی در این باره نگاشته شده است و محققان این موضوع را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده اند. آنچه جذابیت پرداختن به موضوع فقر در کشور را دوچندان می‌کند، کاهش میزان فقر و جمعیت کم درآمد در جهان به خصوص در کشورهای آسیایی طی دو دهه اخیر از یک سو و بهبود تدریجی و آرام شاخص های کلان اقتصاد ایران در مقیاس کلان، طی سالهای اخیر از سوی دیگر است.

بی‌گمان شاخص‌های کلان مقیاس اقتصادی همچون رشد تولید ملی یا درآمد سرانه* که خود می‌تواند نشأت گرفته از افزایش درآمدهای نفتی، بالارفتن مخارج

* هرچند درآمد سرانه طی سال های گذشته رشد آرامی را از خود نشان می دهد، پس از گذشت 25 سال، به سطح سال 1357 رسیده است.

دولتی و مسایلی از این دست باشد، نمی‌تواند شاهد مناسبی برای سنجش میزان فقر در اقتصاد ایران تلقی گردد و باید به سراغ شواهد آماری دیگری رفت که به نحو شایسته‌تری میزان بهبود یا وخیم‌تر شدن اوضاع فقر اقتصادی در ایران را اندازه‌گیری کند و یا به نمایش گذارد.

با این اوصاف، نگارندگان در نوشتار حاضر به بررسی فقر در اقتصاد ایران با استفاده از آمار هزینه و درآمد خانوارها به عنوان شاخص مناسبی برای ترسیم وضعیت فقر طی دو دهه گذشته پرداخته‌اند. اساس این بررسی، بر این پایه استوار است که افزایش یا کاهش و همچنین مصرف کالاها در سبد مصرف خانوارها نشان از تغییر اوضاع زندگی آنان دارد. ملاک قضاوت درباره‌ی تغییر ساختار و روند شاخص‌ها نیز می‌تواند «نظریه معروف انگل» درباره‌ی رفتار مصرفی خانوارها باشد که به زودی درباره‌ی آن صحبت خواهد شد. چه آن‌که گاه تغییر در ساختار مصرف خانوارها و کاهش سهم کالاهای خوراکی در بودجه به عنوان دلیلی مبنی بر بهبود اوضاع فقر در کشور مطرح می‌شود و این مقاله به دنبال بررسی صحت و سقم این موضوع است.

1) چارچوب نظری

با افزایش درآمد، سهم مخارج خوراکی مصرف‌کنندگان

در بودجه کاهش می‌یابد.* این نکته ایست که توسط ارنست انگل** (Ernst Engel) و با بررسی آماری بودجه خانوارها به دست آمده است. اساس این یافته که به «قانون انگل» شهرت دارد، بر این منطق استوار است که کشش درآمدی (Income Elasticity of Demand) تقاضای کالاهای خوراکی در بودجه خانوار به نسبت پایین است و بدین خاطر، با افزایش درآمد، مصرف کالاهای خوراکی به نسبت کمتری افزایش می‌یابد. نتیجه آنکه هرچه درآمد خانوارها افزایش نشان می‌دهد، سهم مصرف کالاهای خوراکی در بودجه پایین می‌آید، چه آن که این به معنای کاهش واقعی مصرف کالاهای خوراکی نیست، بلکه مصرف مواد غذایی هم‌پای درآمد افزایش نمی‌یابد.***

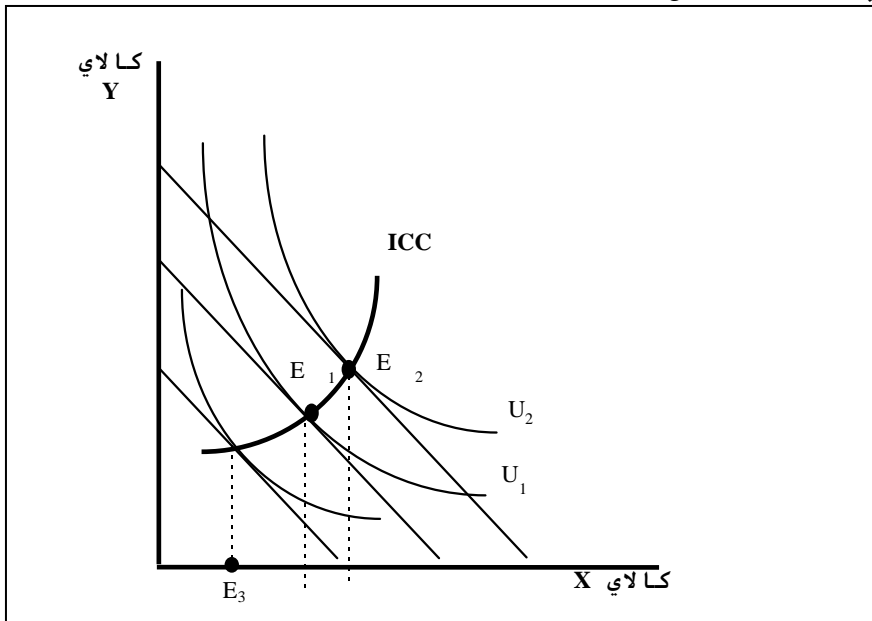
* برای آشنایی بیشتر با این نظریه به این آدرس مراجعه کنید:

<<http://faculty.washington.edu/krumme/resources/engel.html>>

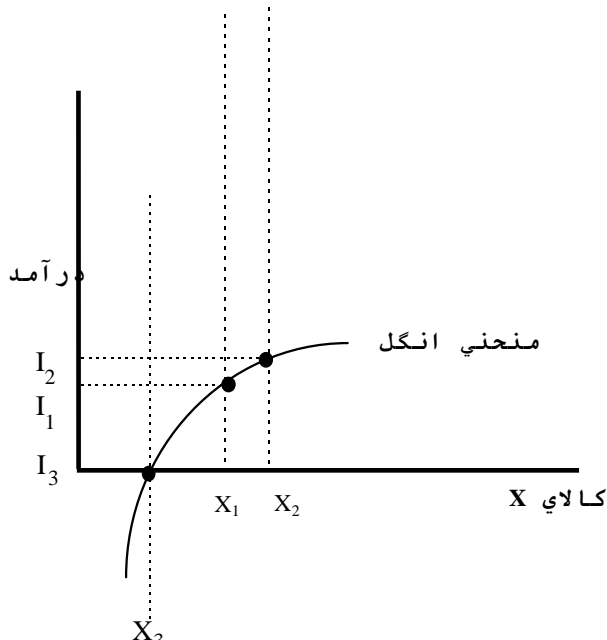
** آماردان آلمانی در قرن نوزدهم
*** طی چند دهه گذشته تحقیقات بسیار متنوعی درباره رفتار مصرفی خانوارها در کشورهای مختلف جهان صورت گرفته است که همگی موبد نظریه انگل است، تنها بحث درباره خطی یا غیر خطی بودن و الگوهای اقتصادسنجی حرکت منحنی مصرف خانوارهاست. خلاصه‌ای از این تحقیقات را می‌توانید در منابع زیر مطالعه فرمایید:

- M. Kedir, Abbi and Girma Sourafel (2005), Quadratic Food Engel Curve With Measurement Error: Evidence from a budget Survey, University of Leicester, UK
- Ian Crawford., Fran,cois Laisney & Ian Preston (2002), **Theoretically Compatible Engel Curves and Unit**

این نظریه علمی توسط منحنی انگل نمایش داده می‌شود که استخراج آن به سادگی امکان پذیر است. به عنوان مثال، می‌توان به شکل شماره 1 مراجعه کرد. چنانچه منحنی‌های بی‌تفاوتی میان دو کالای X و Y ترسیم شود، در شرایط فرضی بسیار ساده، با افزایش درآمد منحنی‌های بی‌تفاوتی در سطوح مطلوبیت بالاتر، میزان مصرف از هر دو کالا را مشخص خواهند کرد. چنانچه X، یک کالای غیرخوراکی و Y یک کالای خوراکی باشد، ارتباط درآمد با مصرف کالاهای غیرخوراکی (X) به شکلی خواهد بود که در شکل 1: استخراج منحنی انگل بر اساس یاد شده نشان داده شده است.



- Value Specifications, Institute for Fiscal Studies and University College London, UK



بر اساس این شکل، با افزایش درآمد، گرایش مصرف خانوار به سوی کالای غیرخوراکی می‌رود، به گونه‌ای که افزایش مصرف کالای X، از افزایش درآمد بیشتر است.

بدین ترتیب و بر اساس آن چه در شکل مشاهده می‌شود، درصد تغییرات کالای X نسبت به درصد تغییرات درآمد یا همان کشش درآمدی تقاضای این کالا، بزرگتر از یک است.

شاید لازم باشد به این نکته اشاره گردد که کشش درآمدی تقاضا می‌تواند مثبت (برای کالاهای عادی) یا منفی (برای کالاهای پست) باشد. در اقتصاد، کالاهایی که کشش درآمدی میان صفر و یک دارند،

کالاهای ضروری و کالاهایی که کشش درآمدی بزرگ تر از یک دارند، کالای لوکس تلقی می شوند (تقوی، 66:1368).

به عنوان مثال، نتیجه محاسباتی را که برای کشش درآمدی تقاضای کالاهای مختلف در بودجه خانوارهای کشور انگلستان صورت گرفته است، می توان در جدول شماره 1 مشاهده کرد.*

جدول 1: کشش درآمدی تقاضا در کشور انگلستان

کشش درآمدی تقاضا	کالا
0/3	سوخت و روشنایی
0/45	مواد خوراکی
1/23	پوشاک
1/47	کالاهای بادوام
1/75	خدمات
- 2/02	زغال
- 0/50	نان و غلات
0/53	لبنیات
0/87	سبزیها
1/14	سفر
1/99	تفریحات

با اوصافی که از نظریه انگل و رفتار مصرفی کالاها در بودجه خانوارها گفته شد، می توان انتظار داشت که با بهبود اوضاع اقتصادی خانوارها، سرعت افزایش مصرف کالاهای خوراکی

* این نتایج را می توانید در این آدرس مشاهده فرمایید:
<http://www.lmu.ac.uk/lbs/epia/people/beachill/index.html>

آهسته‌تر شده و مازاد بودجه ، صرف کالاهای غیرخوراکی گردد. بر عکس، روند تغییر ساختار مصرف یا اندازه گیری کسش درآمدی کالاهای مصرفی می‌تواند شاخصی برای سنجش وضعیت رفاه خانوارها در طی زمان باشد، بدین ترتیب که با کاهش فقر و افزایش رفاه اقتصادی، سهم کالاهای خوراکی در بودجه خانوارها و نیز کسش درآمدی تقاضای کالاهای خوراکی در دوره مورد بررسی کاهش یابد.

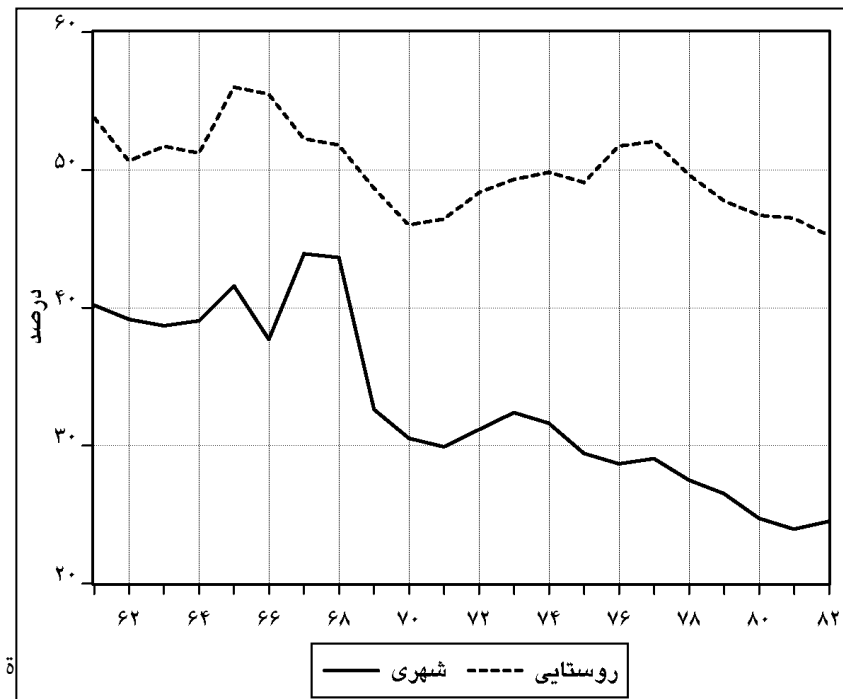
2) سهم کالاهای خوراکی در سبد مصرف خانوارها

با به خاطر داشتن آن چه تاکنون درباره روند تغییر سهم کالاهای خوراکی خانوارها در سبد خانوارها گفته شد، می‌توان به بررسی تغییرات ساختار بودجه خانوارهای کشور طی سال‌های 1361 تا 1382 پرداخت و برای این منظور، از آمار هزینه و درآمد خانوارها استفاده کرد (مرکز آمار ایران، 1361-1382).

نمودار شماره 1 و جدول شماره 2، سهم هزینه‌ی کالاهای خوراکی در سبد مصرف خانوارهای شهری و روستایی را در دوره یادشده نشان می‌دهد. آنچه از این نمودار و جدول برداشت می‌شود، این است که طی بیست و دو سال، سهم هزینه خوراکی شهری از 40 درصد به 25 درصد و هزینه خوراکی روستایی از 50 درصد به 45 درصد کاهش یافته است. در نگاه نخستین می‌توان این تغییر ساختار مصرف

خانوارها را به فال نیک گرفت و چنین پنداشت که به فرض آن که درآمد خانوارها طی این دوره افزایش یافته باشد، اوضاع فقر اقتصادی آنان بهبود یافته است، اما شاید این قضاوت پیش از بررسی اوضاع درآمد و مصرف خانوارها اندکی شتابزده باشد.

نمودار 1: سهم هزینه خوراکی در سبد مصرف خانوارهای شهری و روستایی



این مقال می گنجد، به بررسی اقلام مصرف بودج
خانوارهاي کشور پرداخته شود.

جدول 2: سهم هزینه کالاهای خوراکی در سبد مصرف خانوارهای شهری و روستایی (درصد)

شهری	روستایی	سال
40	52	1361
39	50	1362
39	52	1363
39	52	1364
42	56	1365
37	55	1366
44	52	1367
44	52	1368
33	49	1369
30	46	1370
30	47	1371
31	48	1372
32	49	1373
32	50	1374
29	49	1375
29	52	1376
29	52	1377
27	50	1378
26	47	1379
25	47	1380
24	46	1381
24	45	1382

ماخذ: محاسبه شده از ارقام هزینه و درآمد خانوارها در سالنامه‌های آماری 1361 تا 1382.

3) بررسی مصرف کالاها در بودجه خانوارها

برای بررسی مصرف کالاها در بودجه خانوارها به اطلاعات مقداری مصرف کالاها و خدمات نیاز است که در این زمینه هیچ گونه آماری وجود ندارد. به همین خاطر، باید از آمار ریالی درآمد و هزینه

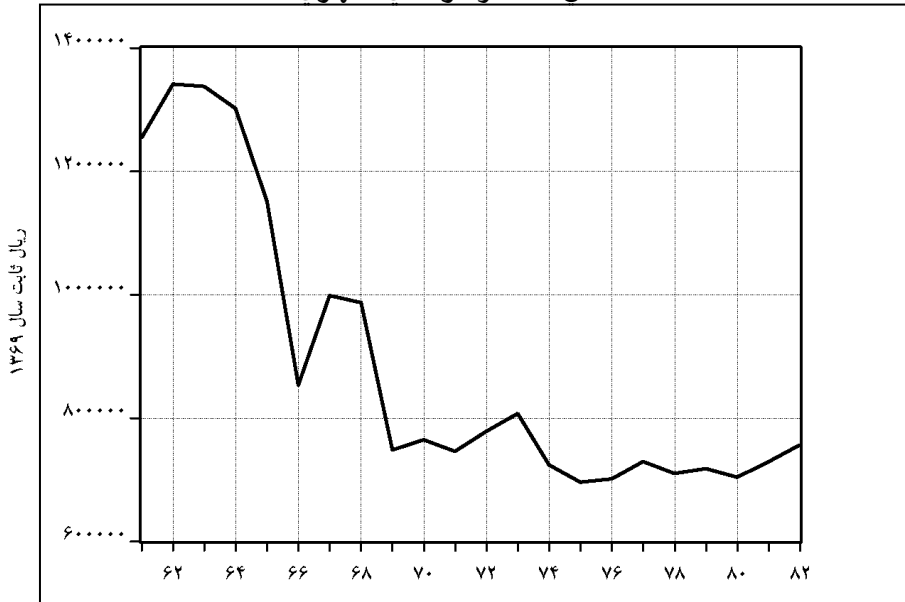
خانوارهاي کشور بهره جست . حال آن که باید از این آمار تورم زدایی (Deflating) شود تا هزینه خانوارهاي کشور، بدیلي براي مصرف کالاها و خدمات آنان باشد. به بیان دیگر، از آمار هزینه واقعی یا تورم زدوده بودجه خانوارها، میتوان به عنوان شاخص مصرف کالاها استفاده کرد (مرکز آمار ایران، 1361-1382).

1-3) مصرف کالاهای خوراکی خانوارهاي شهري

هزینه واقعی خوراکی و دخانی خانوارهاي شهري در ایران که برای سالهاي 1361-1382 در نمودار شماره 1 ترسیم شده است، نشان میدهد که این هزینه از سال 1362 تا کنون روندی کاهنده داشته، به گونه‌ای که این هزینه در مجموع از سال 1361 تا 1382 نزدیک به 40 درصد کاهش یافته است و این نشانگر کاهش شدید مصرف مواد خوراکی خانوارهاي شهري است. این مسئله حتی میتواند به نوعی نشان‌دهنده بروز سوء تغذیه در خانوارهاي شهري باشد.

بدیهی است که چنین شرایطی از یک سو نشان از وجود مشکلات اساسی در اقتصاد کشور و از سوی دیگر حکایت از فقر و فشارهاي مالی بر خانوارها دارد.

نمودار 2: متوسط هزینه واقعی سالانه کالاهای خوراکی و
دخانهای خانوارهای شهری



مأخذ: آمار هزینه و درآمد خانوارهای مرکز آمار
ایران طی سالهای 1361 تا 1382.

برای بررسی مصرف در کشور، می توان از این نیز
ریزتر شد و به سراغ جزییات مصرف کالاهای خوراکی
رفت. جدول شماره 3 مبتنی بر همین هدف، محاسبه و
منعکس شده است (مرکز آمار ایران، 1361-1382).

این جدول به خوبی بحران مصرف کالاهای خوراکی
خانوارهای شهری را طی دو دهه اخیر نشان می دهد.
کاهش 50 درصدی مصرف (یا هزینه واقعی) گوشت،
کاهش 55 درصدی مصرف میوه و سبزی ها، همه و همه

نشانگر مشکلات اقتصادی خانوارهاست.

جدول 3: رشد اقلام عمده هزینه سالانه خوراکی خانوارهای شهری در دوره 82-1361

شرح	سال 61 تک / سال جاری	سال 82 تک / سال جاری	سال 61 تک / سال 69	سال 82 تک / سال 69	رشد واقعی (درصد)
غلات، آرد، رشته و نان شیر، فرآورده های آن و تخم پرندگان	46584	2006290	164608	142593	- 13/4
روغن و جربی ها	4713	441087	16653	31349	+ 88
میوه ها و سبزی ها	81575	1810030	288251	128664	- 55/4
گوشت	107935	2713065	381396	192826	- 49/4
کل هزینه های خوراکی	355073	10642441	1254675	756392	- 39/7

ماخذ: محاسبه شده از آمار هزینه و هزینه و درآمد خانوارها و شاخص قیمتها در سالنامه های آماری سال 1361 و 1382

بررسی ها نشان می دهد که مصرف خانوارهای کشور، تنها از دیدگاه کمی دگرگون نشده است، بلکه از نظر کیفی نیز تغییرات زیادی را تجربه کرده است، به گونه ای که مشخص می شود خانوارهای کشور طی دو دهه اخیر ساختار مصرف کالاهای خوراکی خود را تغییر داده اند، به گونه ای که تفاوت چشمگیری در

ساختار مصرف آنان در دهه شصت و هفتاد به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، سهم گوشت در مخارج خانوارهای شهری طی دوره مورد مطالعه از 30 درصد به 25 درصد و سهم میوه‌ها و سبزی‌ها نیز از 23 درصد به 15 درصد کاهش یافته و در عوض سهم آرد، رشته، غلات، نان و فرآورده‌های آن از 13 درصد به 19 درصد افزایش یافته است. به عبارت دیگر، بررسی ترکیب هزینه‌ی خوراکی خانوارهای شهری نشان می‌دهد که خانوارها به تدریج اقلام خوراکی دیگر را جایگزین گوشت و میوه‌ها کرده‌اند. به تعبیری، خانوارها از سیری سلولی به سیری شکمی روی آورده‌اند (تقوی و نخجوانی، 1379: 43).

نگاه هم‌زمان به نمودار آرایه شده و تغییر رخ داده در ساختار مصرف کالاهای خوراکی در مواقع کاهش مصرف این کالاهای، نشان خواهد داد که دلیل اصلی تغییر الگوی مصرف مواد غذایی، جبران فشارهای اقتصادی در بودجه‌ی خانوارها بوده است.* افزون بر این‌ها، باید توجه داشت که اگرچه ارقام هزینه‌ی خانوارها، تغییر ساختار مصرف مواد

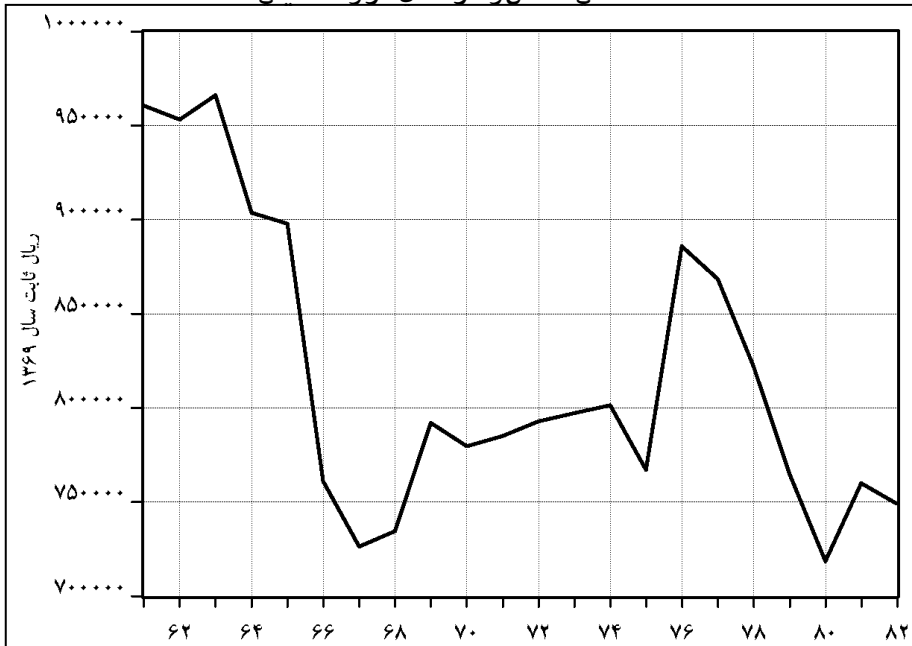
* نکته بسیار مهمی باید بیان شود و آن، این‌که؛ برخی از اجزای مصرفی خوراکی در بودجه به دلیل ارزان بودن، تغییر ساختاری خود را به شایستگی نشان نمی‌دهد. به عنوان مثال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در دوره مورد مطالعه، مصرف ماکارونی در شهرها و روستاها به ترتیب 60 و 1100 درصد افزایش یافته است.

غذایی در بودجه آنان را نشان می‌دهد، اما این ارقام نمی‌تواند کیفیت مصرف مواد غذایی را به تصویر بکشد. بر این اساس و با کاهش مصرف و همچنین تغییر ساختار مصرف، حتی ممکن است کیفیت مصرف کالاهای خوراکی نیز کم شده باشد. این نکته را نیز نباید از ذهن دور داشت که در همه این بررسی‌ها از متوسط آمار مصرف خانوارها استفاده شده است و بنابراین چه بسا پرداختن به مصرف خانوارهای کشور در دهک‌های مختلف درآمدی نتایج هشداردهنده‌تری را به دست دهد.

2-3) مصرف کالاهای خوراکی خانوارهای روستایی

هزینه خوراکی خانوارهای روستایی نیز مانند خانوارهای شهری، محاسبه و در نمودار شماره 3 ترسیم شده است. مشاهده می‌شود که هزینه واقعی خوراکی خانوارهای روستایی، مانند خانوارهای شهری نه تنها افزایش نیافته، بلکه نزدیک به 23 درصد کاهش داشته است (مرکز آمار ایران، 1382-1361).

نمودار 3: متوسط هزینه واقعی سالانه کالاهای خوراکی و
دخانی خانوارهای روستایی



جدول شماره 4 نیز میزان تغییر مصرف اقلام کالاهای خوراکی خانوارهای روستایی را نشان می‌دهد. در این جدول می‌توان مشاهده کرد که برخی از اقلام عمده این کالاها مانند آرد و غلات*، گوشت، شیر و تخم پرندگان کاهش جدی یافته است.

* آمار نشان می‌دهد که کاهش اقلام آرد، رشته و غلات مربوط به کاهش غلات است.

جدول 4: رشد اقلام عمده هزینه سالانه خوراکی خانوارهاي روستایی در دوره 82-1361

شرح	سال 61 تد / سال جاري	سال 82 تد / سال جاري	سال 61 تد / سال جاري	سال 82 تد / سال جاري	رشد واقعي (درصد)
غلات، آرد، رشته و نان	85613	2210759	302519	161960	- 46/5
شیر، فرآورده هاي آن و تخم پرندگان	37299	1078530	131799	79013	- 40
روغن و چربيها	7005	549924	24753	40287	+ 62
میوه ها و سبزيها	27933	1560185	98703	114300	+ 15/8
گوشت	64768	2459116	228862	180155	- 21/3
کل هزینه هاي خوراکی	271854	10227852	960615	749293	- 22

مأخذ: آمار هزینه و درآمد خانوارها و شاخص قيمتها در سالنامه هاي آماری سال 1361 و 1382

نگاه به ساختار هزينة خانوارهاي روستايي نيز مي تواند جالب باشد . بررسيها نشان مي دهد که تغيير ساختار مصرف کالاهاي خوراکی در روستاها کمتر از شهرهاست و شايد بتوان اين موضوع را اين

گونه توجیه کرد که گروه نخست، از ابتدا نیز به دلیل فقر، اقتصادی ترین الگو را انتخاب کرده و امکانی برای روی آوردن به الگوهای اقتصادی تر را پیش رو نداشته اند (نخجوانی، 1382: 12).

تا همین نقطه از بحث، می توان به این نکته اشاره کرد که پس از گذشت بیست و چند سال، با انتظاری که از بهبود اوضاع زندگی خانوارهای کشور چه به لحاظ در حال توسعه بودن ایران و چه به لحاظ مقایسه با سایر کشورها* می رود، خانوارهای کشور تحت فشار مالی قرار داشته اند. زیرا در این دوره اگر چه نمی توان کاهش سهم کالاهای خوراکی در بودجه را ناشی از بهبود اوضاع فقر تلقی کرد، اما این پرسش به ذهن می رسد که کاهش سهم یادشده در قبال چه کالاهایی در بودجه خانوار بوده است. پاسخ به این پرسش، با بررسی روند مصرف کالاهای غیرخوراکی خانوارها به دست خواهد آمد.

3-3) مصرف کالاهای غیرخوراکی خانوارهای شهری

عمده اقلام این نوع کالاها، پوشاک و کفش، مسکن،

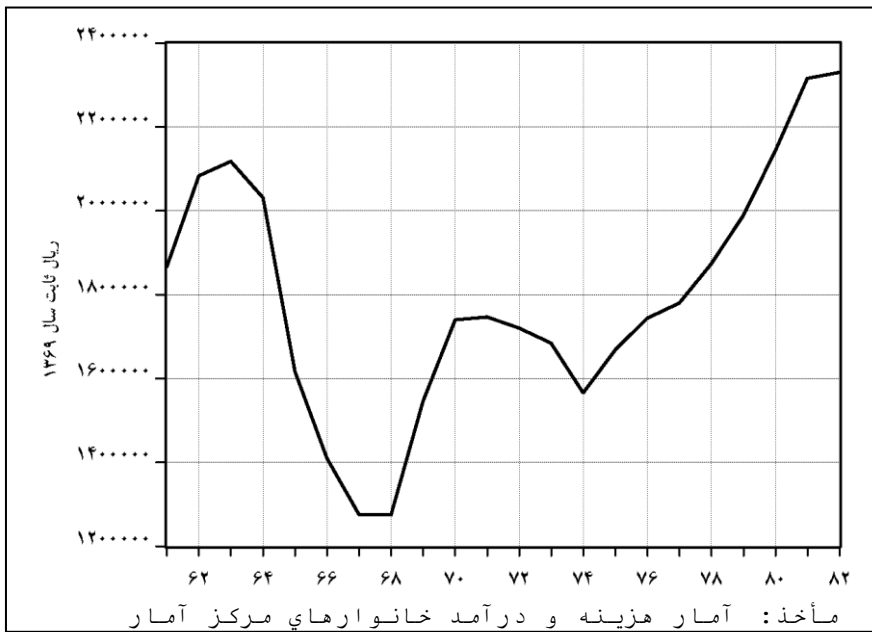
* به عنوان مثال، بررسی ها نشان می دهد که طی سه دهه (یعنی سالهای 1960-1990) در تایوان، مصرف سالانه ی گوشت، ماهی و میوه از 16، 23 و 20 کیلوگرم به 66، 42 و 100 کیلوگرم رسیده و در همین مدت، مصرف سیبزمینی هر نفر از 62 کیلوگرم در سال به 2 کیلوگرم کاهش یافته است (Huang, Bouis, 1996).

لوازم و اثاثیه، بهداشت و درمان، حمل و نقل و ارتباطات، تفریحات و سرگرمی ها و خدمات فرهنگی است. به طور کلی و با توجه به آن که برحسب تجربه، کسب درآمدی تقاضا برای بسیاری از کالاهای غیر خوراکی خانوارها بیش از یک است، با بهبود اوضاع درآمد جامعه در مراحل گذار توسعه، مصرف این گونه کالاها روندی فزاینده خواهد داشت. وانگهی انتظار بر این است که به دلیل وجود برنامه‌های توسعه و شکل گرفتن نیازهای جدید در زندگی روزمره مردم، هزینه واقعی غیرخوراکی خانوارها روندی فزاینده داشته باشد.*

با این همه، بررسی نمودار شماره 4 نشان می‌دهد که مصرف کالاهای غیرخوراکی خانوارهای شهری کشور در دو دهه اخیر دچار رکود بوده، به گونه ای که با دگرگون شدن ساختار مصرف و ورود کالاهای جدید به سبدمصرفی خانوارها در بیست سال گذشته، هزینه واقعی خانوارهای شهری، تنها 25 درصد بالا رفته است (مرکز آمار ایران، 1382-1361).

* به عنوان مثال، در دهه 1360 برخی از خانوارها تلویزیون، تلفن، مبلمان، کامپیوتر شخصی و ... نداشته و پولی را صرف مدرسه غیرانتفاعی یا دانشگاه فرزندان خود نکرده‌اند، ولی اکنون داشتن بسیاری از اینها ضروری و اجتنابناپذیر تلقی می‌شود.

نمودار 4: متوسط هزینه واقعی سالانه کالاهای غیر خوراکی خانوارهای شهری



حال آن که بررسی های بیشتر نشان می دهد این افزایش مربوط به بالارفتن هزینه کالاهایی همچون بهداشت و درمان، حمل و نقل و تحصیل و آموزش بوده است. جدول شماره 5 این موضوع را بهتر نشان

می دهد .

جدول 5: رشد اقلام عمده هزینه سالانه غیرخوراکی خانوارهای شهری در دوره 82-1361

شرح	سال 61 ریال/جاری	سال 82 ریال/جاری	سال 61 ریال/سال 69	سال 82 ریال/سال 69	رشدوا قعی (درصد) (
پوشاک و کفش	74899	2518460	264660	193727	- 26/8
مسکن	246507	12984604	871050	998815	+ 14/6
لوازم و اثاثیه و ملزومات و خدمات خانوار	59612	2284177	210643	175705	- 16/6
بهداشت و درمان	36048	2767789	127378	212906	+ 67
حمل و نقل و ارتباطات	52973	4889255	187180	376096	+ 100
تحصیل و آموزش	7540	878949	26643	67611	+ 154
کل هزینه های غیر خوراکی	528396	30346842	1867123	2334372	+ 25

مأخذ: آمار هزینه و درآمد خانوارها و شاخص قیمتها در سالنامه های آماری سال 1361 و 1382

مشاهده می شود که طی سال های 1361 تا 1382، به طور متوسط مصرف پوشاک و کفش خانوارهای کشور نزدیک به 27 درصد و مصرف لوازم و اثاثیه آنان، 17 درصد پایین آمده است. در همین مدت، هزینه واقعی بهداشت و درمان خانوارها 67 درصد، حمل و نقل خانوارها 100 درصد و تحصیل و آموزش آنان 154 درصد بالا رفته است. این مسئله، نکات آموزنده ای را در پی دارد. اول آن که کاهش هم زمان کالاهای خوراکی خانوارها (که به آن اشاره شد) و کالاهایی همچون پوشاک و کفش و اثاثیه و ملزومات زندگی، نشان دهنده افزایش فشارهای مالی بر خانوارها و

ناتواني ایشان در جذب کالاهای تولید شده توسط بخش‌های اقتصادی و توزیع فقر در جامعه است. نکته دیگر آن که، تمرکز مصرف خانوارها طی دو دهه اخیر به سوی کالاهای بخش عمومی اقتصاد، یعنی بهداشت و درمان، حمل و نقل و ارت باطات و تحصیل و آموزش رفته است.*

* بی‌گمان، دسترسی به چنین کالاهایی حق مسلم مردم است. درحالی که شواهد موجود نشان‌گر آن است که ← چنین کالاهایی در اقتصاد ایران رقابت پذیر گشته است. بیان چند نمونه می‌تواند به درک شایسته‌تر موضوع کمک کند. هم اکنون، همه کسانی که در طبقات پایین درآمدی قرار دارند، نمی‌توانند نیازهای بهداشتی و درمانی خود را آن‌طور که شایسته است از طریق مراکز دولتی تامین کنند. در حقیقت، به خوبی می‌توان به تفاوت چشمگیر کیفیت مراکز درمانی دولتی و خصوصی پیبرد. در همین حال، در پاره‌ای از مناطق کشور، بدیهی‌ترین داروها یافت نمی‌شود، اما ثروت‌مندان می‌توانند بهترین متخصصان و امکانات درمانی را در اختیار داشته باشند. نمونه دیگر آن که، در بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک، کیفیت آب آشامیدنی به گونه‌ای است که افراد پردرآمد به خرید آب معدنی یا آب‌های تصفیه شده مبادرت می‌کنند و دیگران که توانایی مالی این کار را ندارند، طعم نداری را در آب آشامیدنی خود احساس می‌کنند. حتی برای استفاده از کیفیت هوای مناسب‌تر باید بهایی را پرداخت. نمونه بارز، آن که در شهر بزرگی مانند تهران، افراد پردرآمد در مناطقی زندگی می‌کنند که آلودگی هوا به مراتب کمتر از نقاط فقیرنشین است. وانگهی، بسیاری از افراد پردرآمد، آن قدر بضاعت مالی دارند که برای دستیابی به نعمت هوای پاکیزه، روزهای تعطیل خود را در مناطق بیلاقی نزدیک شهر خود بگذرانند. آموزش نیز به عنوان یک کالای بخش عمومی، کم‌کم خصوصی گشته است.

مقایسه همزمان هزینه‌ی واقعی کالاهای خوراکی و غیرخوراکی خانوارهای شهری مشخص می‌سازد که این دو متغیر، از سال 1361 تا 1368 روندی همسان و کاهنده داشته‌اند، ولی پس از سال 1368 هزینه‌ی غیرخوراکی روبه افزایش گذاشته است در حالی که

خانوارها برای اطمینان از کیفیت آموزش و شیوه‌ی برخورد با فرزندان خود به مدارس غیرانتفاعی سوق یافته‌اند و تعداد آنانی که با استقراض، هزینه‌ی صدها هزار تومانی یک‌ساله‌ی فرزند خود را می‌پردازند، کم نیست. البته، هزینه‌ی آموزش به مدارس غیر انتفاعی خلاصه نمی‌شود، زیرا گاهی خانوارها مجبورند برای ساختن آینده‌ی روشن برای فرزندان‌شان، تا چند میلیون تومان هزینه کنند. قبولی دانشگاه و تامین هزینه‌ی آن برای آموزش فرزندان که باید یک‌کالای عمومی باشد، خود سرآغاز مشکلات اساسی برای خانوارهای فقیر است. بی‌گمان، بسیاری از خانوارهای کم‌درآمد باید از چنین امکاناتی چشم‌پوشند و بدین ترتیب، آنان که غنی‌ترند، بخت بیشتری را برای تربیت فرزندان خود خواهند داشت و این دور تسلسل ادامه می‌یابد و کم‌درآمدها، کمتر می‌توانند زمینه‌های ترقی اقتصادی و اجتماعی خود را بیابند و شرایطی را که تا به حال با آن دست‌به‌گریبان بوده‌اند، تغییر دهند. وضعیت حمل و نقل نیز همچون دیگر کالاهای یادشده است. به سخن واضح‌تر، انتظار بر این است که افراد جامعه، حتی اگر فقیر باشند بتوانند از حمل و نقل عمومی استفاده کنند و این در حالی‌ست که کیفیت حمل و نقل شهری آن قدر پایین است که گاهی استفاده از آن غیرممکن می‌نماید. ایستادن طولانی در صف اتوبوس به عنوان یگانه وسیله‌ی حمل و نقل ارزان‌قیمت شهری و ازدحام باور نکردنی مردم، دلیل ساده‌ای‌ست که خانوارهای کم‌درآمد شهری را به استفاده از خودروهای مسافربر و امی‌درد (نخجوانی، 1381).

مخارج خوراکی همچنان کاهش نشان می دهد. در حقیقت، چنین به نظر می رسد که خانوارهای شهری برای تامین هزینه های غیرخوراکی، از مخارج خوراکی خود کاسته اند. این مسئله را چنین می توان توجیه کرد که در سال های جنگ، خانوارها به خاطر کمبود درآمد و محدودیت عرضه کالاها از خرید بسیاری از کالاهای بادوام محروم بوده اند و پس از پایان جنگ با صرفه جویی در مخارج خوراکی به برآوردن نیازهای تامین نشدۀ گذشته خود پرداخته اند.

3-4) مصرف کالاهای غیرخوراکی خانوارهای روستایی

مخارج واقعی غیر خوراکی خانوارهای روستایی در سال های 1361-1382 محاسبه و در جدول شماره 6 منعکس شده است. این نمودار نشان می دهد که مخارج واقعی غیر خوراکی خانوارهای روستایی با وجود نوسانات فراوان، در سال 1382 تنها 10 درصد بالاتر از سطح سال 1361 بوده است (مرکز آمار ایران، 1361-1382). مباحث مطرح شده دربارۀ خانوارهای شهری برای خانوارهای روستایی نیز صدق می کند و چنین برداشت می شود که با وجود تغییر چشمگیری در الگوهای مصرف روستایی در دو دهۀ اخیر، هزینه واقعی مخارج غیرخوراکی این گروه از خانوارها افزایشی از خود نشان نمی دهد.

جدول 6: رشد اقلام عمده هزینه سالانۀ غیرخوراکی

خانوارهای روستایی در دوره 82-1361

شرح	سال 61 تلا / جاری	سال 82 تلا / جاری	سال 61 تلا / سال 69	سال 82 تلا / سال 69	رشد واقعی (درصد)
پوشاک و کفش	61303	2239045	216618	131708	- 39
مسکن	62466	4213569	220728	247857	+ 12/3
لوازم و اثاثیه و ملزومات و خدمات خانوار	36992	1837655	130714	108097	- 17/3
بهداشت و درمان	19978	1757091	70594	103358	+ 45/7
حمل و نقل و ارتباطات	21151	2477913	74738	145759	+ 95
تحصیل و آموزش	2688	274990	9498	16175	+ 70/3
کل هزینه‌های غیرخوراکی	233536	15448182	825215	908716	+ 10

مأخذ: آمار هزینه و درآمد خانوارها و شاخص قیمت‌ها در سالنامه‌های آماری سال 1361 و 1382.

البته نگاهی به اجزای این هزینه‌ها در جدول شماره 6 مشخص می‌کند که افزایش هزینه واقعی کالاهایی همچون حمل و نقل، تحصیل و آموزش و ... با کاهش هزینه‌های همچون لوازم و اثاثیه که سهم بالایی را در این هزینه‌ها داشته، جبران شده است (مرکز آمار ایران، 1382-1361).

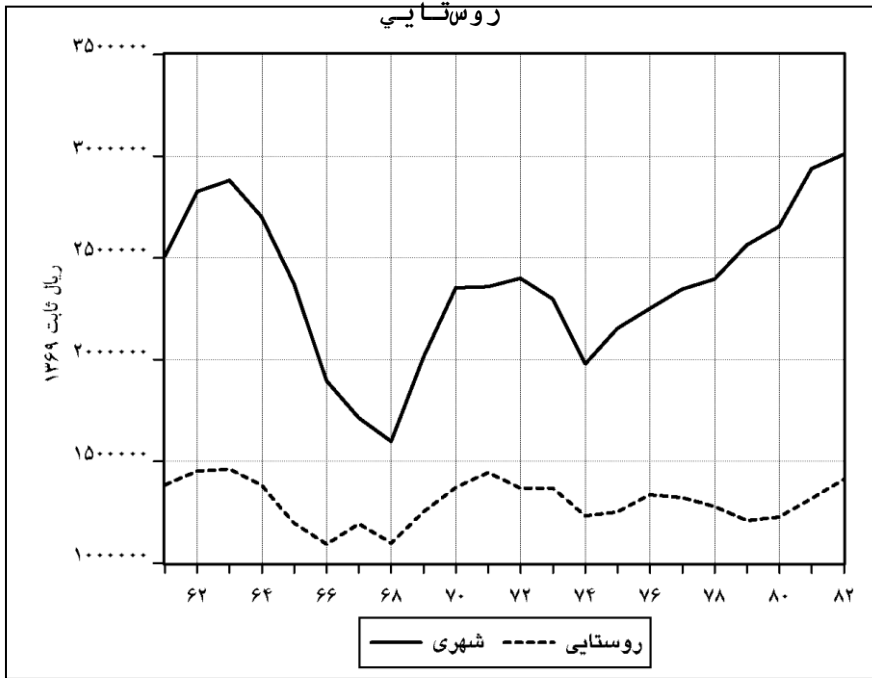
4) درآمد خانوارها

متوسط درآمد سالانه خانوارهای شهری و روستایی

(به قیمت‌های ثابت) برای سال‌های 82-1361 محاسبه و در نمودار شماره 5 و جدول شماره 7 منعکس شده است. با توجه به روند درآمدی تجربه شده توسط خانوارهای کشورهای در حال توسعه، چنین انتظار می‌رود که درآمد واقعی آنها در طی زمان و همراه با اجرای برنامه‌های توسعه افزایش یابد و به تدریج نوسانات درآمدی به حداقل برسد. به عنوان مثال، روند این متغیر در بیشتر کشورهای آسیایی موفق همچون مالزی، کره جنوبی، تایوان و... رشد سالانه‌ای در حدود 4 تا 6 درصد داشته است و این نرخ رشد نوسان کمی از خود نشان داده است. این در حالی است که چنین مسئله‌ای، به هیچ صورت درباره وضعیت درآمدی خانوارهای شهری ایران صدق نمی‌کند. در این نمودار به خوبی مشاهده می‌شود که در طی دوره مورد مطالعه، نه تنها برای درآمد واقعی خانوارها روندی فزاینده و مداوم یافت نمی‌شود، بلکه متوسط درآمد واقعی خانوارهای شهری در سال 1382، حدود بیست درصد سطح درآمد آنها در سال 1361 بوده است. درآمد خانوارهای روستایی نیز پس از گذشت دو دهه، به سطح سال 1361 رسیده است (مرکز آمار ایران، 1382-1361).

از مقایسه‌ی هم‌زمان درآمد خانوارهای شهری و روستایی نیز می‌توان شکاف درآمدی میان این دو گروه را مشاهده کرد و دریافت که این شکاف

درآمدی که به دلیل افت به نسبت بیشتر درآمد خانوارهای شهری در سال های دهه ی 60 کاهش یافته بود، دوباره از سال 1376 به بعد رو به افزایش نهاده است. در حقیقت، در سال 1361، درآمد خانوارهای شهری 1/8 برابر خانوارهای روستایی بوده که این رقم در سال 1367 به 1/4 برابر کاهش یافته و در سال 1382 به 2/1 برابر رسیده است. نمودار 5: متوسط درآمد واقعی خانوارهای شهری و روستایی



مأخذ: سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران در سال‌های 1361 تا 1382

چنانچه متوسط کسری بودجه ی خانوارهای شهری و روستایی که از ارقام تورم زدایی شده ناشی از تفاضل درآمد و هزینه خانوارها به دست می آید، مورد بررسی قرار گیرد، این نکته مشخص می شود که به طور متوسط هم خانوارهای کشور طی سال های مورد مطالعه با کسری بودجه مواجه بوده اند و پس انداز تنها در دهک های درآمدی بالاتر از سطح متوسط که قادرند هزینه های خود را پوشش دهند، صورت می گیرد و افزون بر این، در سال 1382، سطح متوسط درآمد خانوارها میان دهک های هفتم و هشتم قرار می گیرد. به بیان دیگر، در سال یاد شده، بیش از 70 درصد خانوارهای کشور دچار کسری بودجه بوده اند. نکته دیگر آن که، سطح متوسط درآمد در دهه 60 بین دهک های میانی قرار داشته و به تدریج به سوی دهک های درآمدی بالاتر حرکت کرده؛ به گونه ای که در اوایل دهه 70 (مثلاً سال 1373)، متوسط درآمد خانوارها میان دهک های ششم و هفتم بوده و اکنون میان دهک های هفتم و هشتم قرار گرفته است. در حقیقت، تعداد بیشتری از مردم زیر خط متوسط درآمد رفته اند. این مسئله خود می تواند به عنوان نمادی از شیوع فقر در جامعه تلقی شود.

جدول 7: متوسط درآمد سالانه خانوارهای شهری و روستایی (به ریال ثابت سال 1369)

شهری	روستایی	سال
2507424	1384541	1361

1362	1452083	2825803
1363	1461348	2880696
1364	1383057	2700729
1365	1196964	2371872
1366	1091970	1896528
1367	1193175	1713517
1368	1098365	1598514
1369	1251067	2010547
1370	1371656	2353626
1371	1445019	2359278
1372	1368687	2400006
1373	1368685	229832
1374	123224	1978583
1375	1251606	2153304
1376	1336376	2251269
1377	1320854	2346221
1378	1277461	2395478

ادامه جدول 7

1379	1208429	2563284
1380	1226313	2654833
1381	1317065	2938215
1382	1412066	3009783

مأخذ: آمار هزینه و درآمد خانوارها و شاخص قیمت‌ها در سالنامه‌های آماری سال 1361 و 1382

5) تغییرات مصرف کالاها در طبقات مختلف درآمدی

پیش از اظهار نظر درباره «نظریه انگل»، می‌توان نگاهی به وضعیت تغییر مصرف کالاها به ازای تغییر درآمد خانوارها در دهک‌های درآمدی مختلف انداخت. این کار می‌تواند اوضاع فقر خانوارها را از منظر دیگری بنمایاند.

محاسبه کشش درآمدی تقاضای کالاها در بودجه

خانوارها نیازمند فرصت مناسب تر و جمع آوری نمونه‌های آماری متنوع‌تر است. در حقیقت، کشش درآمدی تقاضا از محاسبه درصد تغییرات میزان تقاضا نسبت به درصد تغییرات درآمد به دست می‌آید و در محاسبات اقتصادسنجی، بسیاری از محققان با تخمین رگرسیونی منحنی تقاضای کالاها، کشش درآمدی را محاسبه می‌کنند.

اما به هر روی، می‌توان از نسبت درصد تغییرات مصرف هر کالا به درصد تغییرات درآمد از یک دهک به دهک دیگر، به عنوان بدیلی (Proxy) برای کشش درآمدی تقاضای کالا در بودجه خانوارها استفاده کرد.

ارقام محاسبه شده از آمار و ارقام هزینه و درآمد خانوارها در سال 1382 را می‌توان در جدول شماره 8 مشاهده کرد. برای درک بهتر ارقام این جدول، می‌توان به این مثال توجه کرد که در روستاها، در مقایسه‌ی دهک دوم با دهک اول، مصرف گوشت 2/01 برابر افزایش درآمد میان این دو دهک، افزایش می‌یابد. یا به بیان ساده‌تر، اگر درآمد خانوارهایی که در میان این دهک قرار دارند، X درصد افزایش یابد، مصرف گوشت آنان 2X افزایش می‌یابد.

جدول 8: درصد تغییرات مصرف اقلام بودجه به درصد تغییرات درآمد خانوارها در دهک‌های مختلف هزینه‌ای سال 1382

گوشت		کالاهای خوراکی		کالاهای غیرخوراکی		دهک
روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	
2/01	1/15	1/77	0/96	1/98	1/01	اول به دوم
1/76	0/90	1/17	0/76	1/50	1/13	دوم به سوم
1/30	0/63	0/98	0/57	1/51	1/16	هشتم به نهم
1/11	0/38	0/88	0/33	2/35	1/21	نهم به دهم

مأخذ: آمار هزینه و درآمد خانوارهای مرکز آمار ایران 1382

ارقام محاسبه شده برای کالاهای غیرخوراکی خانوارهای شهری و روستایی، در هم دهکهای درآمدی بیش تر از یک محاسبه شده است و این محاسبه با انتظاری که از کشش کالاهای غیرخوراکی می رود، طبیعی به نظر می رسد. بزرگی اعداد روستایی به شهری نیز نشان از اشتیاق بیشتر مصرف کالاهای غیرخوراکی در روستاها نسبت به شهرهاست.* آنچه بسیار درخور توجه است، اعداد محاسبه شده برای مصرف کالاهای خوراکی و گوشت (به عنوان مثال بارزی از کالاهای خوراکی) است. قضاوت درباره ی

* برای داشتن ملاک مناسب تر درباره کشش های درآمدی، دوباره به جدول شماره 1 نگاه کنید.

اعداد محاسبه شده بر عهدۀ خوانندگان نهاده می‌شود و تنها به این نکته اشاره می‌گردد که اشتیاق به مصرف کالاهای خو راکي در بودجۀ خانوارها به خصوص در روستاها بسیار زیاد است و این موضوع برای مصرف گوشت، به مراتب جدی‌تر است، با عنایت به تعابیر اقتصادی و با توجه به اعداد بزرگتر از يك روستاها، شاید بتوان گوشت را در بودجۀ خانوارهاي روستايي يك کالاي لوکس در همۀ دهک‌هاي درآمدی تلقی کرد.

6 نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه در این نوشتار مطرح گردید، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که تغییر ساختار مصرف خانوارهاي شهري و روستايي و کاهش سهم مخارج خوراکی نه به خاطر بهبود اوضاع فقر در کشور، بلکه ناشی از وجود فشارهاي اقتصادی بوده است؛ زیرا «نظريه یا قانون انگل» زمانی مطرح می‌شود که مصرف کالاها در بودجۀ خانوارها روندی فزاینده داشته باشد، اما آهنگ رشد کالاهای خوراکی آهسته‌تر از کالاهای غیرخوراکی باشد. اما همان‌گونه که در این جا نیز نشان داده شد، کاهش سهم مخارج خوراکی در بودجۀ خانوارهاي ايراني هنگامی رخ داده است که خانوارها مصرف کالاهای خوراکی خود را به بهای جبران‌کسري بودجه و فشار زندگی کاهش داده‌اند.

در پایان به این نکته اشاره می شود که با در نظر گرفتن شواهد مطرح شده، موضوع فقر در میان خانوارهای کشور جدیست و سیاستها و اقدامات صورت گرفته نتوانسته این موضوع را بهبود بخش د و چنانچه برای این موضوع چاره اندیشی نشود، باید در انتظار عواقب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن بود.

1. تقوي، مهدي (1368). **مقدمه‌اي بر تحليل هاي اقتصاد خرد**. تهران: انتشارات پاپيروس.
2. تقوي، مهدي و نخجواني، سيد احمد (1379). **روند فقر در ايران طي دو دهه گذشته**. مجموعه مقالات فقر در ايران. تهران: دانشگاه علوم بهزيستی و توانبخشي.
3. مرکز آمار ايران. (1361-1382). **سالنامه‌هاي آماری کشور**. تهران.
4. نخجواني، سيد احمد (1382). **اقتصاد ايران**، تهران. مرکز آموزش و تحقيقات صنعتي ايران.
5. نخجواني، سيد احمد (29 مرداد 1381). **نابرابري‌هاي پنهان در اقتصاد ايران**. تهران: روزنامه‌ي همشهري.
6. Jikun Huang and Howarth Bouis, (1996). "**Structural Changes in the Demand for Food in Asia**", International Food Policy Research Institute.